

مروری بر الواح حضرت بهاء الله خطاب به محمد مصطفی بغدادی*

کامران اقبال

الواحی که از اقلام طلعات قدسیه خطاب به محمد مصطفی بغدادی و افراد خاندان ایشان عزّ نزول یافته بیش از ۱۶۰ لوح از حضرت بهاء الله و ۲۵۰ لوح از حضرت عبدالبهاء را شامل می شود. این آثار مبارکه نه فقط از نظر کثرت، بلکه از نظر تنوع و وفور مضامین مختلفه تاریخی، عرفانی و اخلاقی به اندازه ای است که باید مفصلاً مورد تحقیق و تتبع قرار گیرند. در این مقاله بررسی مختصر و مقدماتی از الواح مبارکه حضرت بهاء الله به عمل آمده که باید قدم اول در راه مطالعه و تحقیق مفصل و مبسوط این آثار مقدسه در آینده ایام محسوب گردد. در این سطور بعد از شرح حال مختصری از محمد مصطفی بغدادی و خاندان ایشان، الواح حضرت بهاء الله از نظر مضمون طبقه بندی شده، و به برخی مطالب مندرج در آن آثار مبارکه اشاره می شود.

مقاله با نقل یکی از الواح جمال مبارک به افتخار محمد مصطفی بغدادی که در مجموعه الواح به خط جناب منیر زین منشی حضرت ولی امر الله تحریر و تدوین شده مزین می گردد:

«هو الله تعالی شأنه العظمة والاجلال. ان یا محمد قم علی خدمة الله و امره و کن لهیب الحمراء لاعداء جمالی الابهی و نور البیضاء لمظاهر اسمی العلی الاعلی و كذلك قدر لک من جبروت عزّ علیاً. تمسک بغصن من هذه الشجرة التي ارتفعت بالحق لئلا تسقط من قواصف الايام و کن علی امر ربک علی الحق مستقیماً. و کن فی کل الايام متذکراً ببدايع ذکر ربک لتکون فی نفسک علی فرح عظیماً.

لأن ذكر الله يذهب الكدورات عن قلوب عباده و يجعلها مقدساً عن دونه و كذلك اذ كرناك و امرناك
في هذا اللوح الذي كان على الحقّ بديعاً»

(خلاصه مضمون: در این لوح جمال مبارک محمد مصطفی را دعوت به قیام به خدمت امرالله می فرمایند
به طوری که لهیبی آتشین برای دشمنان و نوری سپید برای مظاهر ایشان گردند. همچنین وی را به تمسک
به غصنی که از شجره‌ای که به حقّ مرتفع شده امر می فرمایند تا از طوفان‌های روزگار مصون بماند. سپس
وی را به استقامت در امر و ذکر حقّ مأمور می فرمایند تا سبب خوشنودی خود و دیگر بندگان گردند.)

۱- شرح حال محمد مصطفی بغدادی

محمد مصطفی بغدادی از قدمای اجنبای عراق و به فرموده حضرت عبدالبهاء «اول شخص اجنباء در
عراق بود.»^۱ وی پیش از اعلان ظهور، به مظهر امر مؤمن شد و جزء مؤمنین اولیه محسوب گردید. به
فرموده مرکز میثاق: «این سراج وهاج ... از جوانی فرید و یگانه در نهایت شهامت و شجاعت و وفاق
شهر آفاق بود. از بدو طفولیت در شبستان دل، به دلالت پدر، شمع هدایت برافروخت و پرده موهوم
بسوخت. دیده بیناگشود و آیات کبری مشاهده نمود و بی محابا نعره قد اشرفت الارض بنور رتبا بلند
نمود.»^۲ این شخص شجاع و با شهامت که خدمات باهره‌اش افق تاریخ امر را روشن و منور ساخت فرزند
جلیل شیخ محمد شبلی از علمای شیخیه و وکیل سید کاظم رشتی در بغداد بود که به نیابت سید کاظم در
دارالسلام، حکمت الهیه یا توزوفی را تدریس می کرد. شیخ محمد شبلی بعد از ملاقات با ملا علی
بسطامی حرف حی از علمای اولیه شیخیه بود که دعوت حضرت باب را در عراق قبول کرد و موجب
ایمان عدّه زیادی از شیخیه عراق به امر مبارک شد.^۳

شیخ محمد شبلی در زمره علمائی بود که به دستور نجیب پاشا والی بغداد به مدت سه ماه در محاکمه
ملا علی بسطامی در دادگاه حاضر بود. ایشان چندی بعد برای زیارت حضرت اعلی به ایران عزیمت
کرد. چون در آن موقع حضرت باب به دستور سلطان در قلعه ماکو محبوس شده بودند ایشان به مشهد
سفر کرد و مدتی در خدمت جناب قدّوس بسر برد.

در ایامی که جناب طاهره در کربلا بسر می برد، محمد شبلی جزء یاران ایشان که به نام «قرتیه» معروف
شده بودند محسوب می شد. هم در آن ایام بود که بسیاری از اعراب و ایرانیان مقیم آن اقلیم را به امر
مبارک هدایت کرد.^۴

قره العین در ایام تبعید به بغداد در نزد شیخ محمد شبلی اقامت کرد و در آنجا در جلسات در باره لزوم
نسخ شریعت سالفه سخن می گفته‌اند. ایشان مدت‌ها قبل از واقعه بدشت در حلقه طلاب خود بدون
حجاب ظاهر می شد. چون برخی از طلاب از جناب طاهره به حضرت اعلی شکایت کردند هیکل اطهر
طی توقیعی ایشان را به لقب «طاهره» ملقب فرمودند. شیخ محمد شبلی این توقیع تاریخی را در مجمعی که

۷۰ نفر از بایان کاظمین حضور داشتند، قرائت کرد. در منزل جناب شبلی مرتباً جلسات مباحثه با کشیش‌های مسیحی، خاخام‌ها و افراد برجسته جامعه یهودی عراق تشکیل می‌شد.^۵

محمد مصطفی در سن ده سالگی به اتفاق پدر با یک گروه سی نفری از اعراب مؤمن و سلحشور به همراه جناب طاهره از بغداد به قزوین حرکت کرد.^۶ ایشان در زمان اقامت جمال مبارک در بغداد به شهادت حضرت عبدالبهاء «از نفوسی بود که قبل از اعلان مؤمن و موقن بود. فرمود انا آمنّا قبل ان یرتفع النداء»^۷ در ایام سختی که بسیاری از بایان تزلزل حاصل کردند و به فرموده مبارک «یاران هر یک در زاویه تقیه در نهایت خوف و بیم» خزیده بودند ایشان به کمال ثبوت و استقامت در مقابل آنان مقاومت کرده به هدایت نفوس می‌پرداخت. «عوانان از قوت بازو و شدت بأس او جرأت تعرض نمی‌نمودند... بر عهد و میثاق چنان ثبوت و استقامت بنمود که متزلزلین جرأت نفس نداشتند. مثل شهاب، ثاقب رجم شیاطین بود و مانند سیف قاطع ناگنین. هیچ یک از ناگنین جرأت عبور و مرور از کوی او نمی‌نمود».^۸

خانه او ملجأ احبّاء بود که در مواقع سختی به آنجا پناهنده می‌شدند و چنان که در شرح حال ایشان که به قلم فرزندش حسین اقبال نوشته شده آمده روزی یکی از دشمنان جمال مبارک در تعقیب یکی از احبّاء بوده از یک نگاه خشم آلود ایشان از پای در می‌آید.

این شخص جسور و شجاع، خود و افراد خانواده‌اش نیز مورد تعرض برخی از اراذل و اوباش قرار گرفت. وی جزء احبّائی بود که به امر حکومت به اتفاق جناب زین المقرّبین از بغداد به موصل تبعید شد و مدت ۸ ماه در آنجا زندانی بودند. این واقعه را حسین اقبال فرزند ارشد ایشان در رساله‌ای به رشته تحریر در آورده است. بعد از ورود جمال قدم و عائله مبارک به سجن اعظم، محمد مصطفی در پی محبوب به سوی عکا حرکت کرد و در عکا به شرف لقا فائز گردید و به امر مبارک به بیروت رفت و در آنجا اقامت گزید. ایشان در بیروت سال‌های متمادی به خدمت زائرین قائم بود و آنان را برای تشرّف راهنمایی می‌کرد و برای آنان اجازه تشرّف می‌گرفت و آنان را به حضور مبارک به عکا می‌فرستاد. و نیز به امور محصلین بهائی در دانشگاه امریکائی بیروت رسیدگی می‌کرد. ایشان برای پروفوسور براون که یگانه فرد اروپائی بود که به حضور مبارک مشرف می‌شد اجازه گرفت و بعد از پذیرائی از او، وی را به عکا روانه کرد.^۹

محمد مصطفی در آن دوران اشعاری به عربی می‌سرود. قسمت اعظم دیوان اشعار ایشان به سبک خماسی سروده شده و به تقاضای براون برخی از اشعار خود را برای وی فرستاد که اکنون در کتابخانه دانشگاه کمبریج انگلستان محفوظ است.

قدر و منزلت محمد مصطفی به فرموده حضرت عبدالبهاء «حال ظاهر و عیان نه، عن قریب ملاحظه خواهید نمود»^{۱۰} از خدمات دیگر محمد مصطفی تماس با امراء و حکام عثمانی و افراد سرشناس عرب اعم از مسلمان و مسیحی و یهودی است که حضرت بهاء الله و مخصوصاً حضرت عبدالبهاء در الواح متعدّد به این مسأله اشاره نموده‌اند.

بعد از صعود جمال مبارک از آغاز دورهٔ میثاق محمد مصطفی تا پایان حیات با کمال ثبوت و استقامت به خدمات خود ادامه می‌داد. حضرت ولی امرالله ایشان را جزء ۱۹ نفر حواری حضرت بهاءالله قلمداد نموده‌اند.

منزل محمد مصطفی در بیروت مانند خانهٔ پدری در بغداد محل اجتماع و رفت و آمد و مباحثهٔ علمای یهودی و مسیحی و مسلمان از جمله مفتی لبنان بود. حضرات و رفات مبارکه در ایام تابستان بارها برای بازدید و ییلاق به منزل ایشان تشریف می‌بردند و مورد پذیرائی واقع می‌شدند.^{۱۱}

محمد مصطفی در همین خانه عرش مطهر حضرت ربّ اعلی را به مدت ۱۲ روز قبل از انتقال به عکا و حیفا نگهداری کرد، سپس به اتفاق ۷ نفر دیگر از اجباء عرش مبارک را از راه دریا به عکا و سپس به حیفا منتقل کردند و به این صورت آیهٔ قرآن که می‌فرماید: «و یحمل عرش ربّک فوقهم یومئذ ثمانیه»^{۱۲} تحقق پیدا کرد.

الواح متعدّد صادره از قلم حضرت مولی الوری حاکی از افتخاری است که در این مورد نصیب محمد مصطفی و دیگر یاران شده است.

محمد مصطفی در اواخر حیات در سال ۱۹۱۰ م از بیروت به شهر اسکندرون نقل مکان کردند و در تاریخ ۱۲۹ کتبر ۱۹۱۰ م (۲۷ شوال ۱۳۲۸ هـ ق) در این شهر به رفیق اعلی صعود کردند.

زیارت نامه‌ای که از قلم حضرت عبدالبهاء جهت محمد مصطفی صادر شده شاهکاری از نثر عربی است که باید جداگانه مورد بحث قرار گیرد. سنگ قبر و مضمون فاتحهٔ نقش آن را حضرت عبدالبهاء به این شرح دستور فرمودند: «اسکندرون، حسین اقبال، علی افندی ایرانی، باسف شدید تلونا تلغرافکم بخبر فوت والدکم الجلیل نحن شریک و سهیم فی هذا الحزن العظیم. افرغ الله علیکم بصر جمیل. عباس». بعد از مخابرهٔ تلگراف مندرجه در فوق عبارتی به شرح ذیل نازل شده که بر لوح حجر مرقد آن نفس نفیس نقش شود: «هو الباقي، ان محمد افندی مصطفی قد خدم عتبه سامیه بعبودیة وافیه ثم سمع النداء من الملائع الاعلى یا ايتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربّک راضیه مرضیه فی جنّة عالیة فادرك لقاء ربّه فی محفل التجلیات الرّحمانیة الفاتحة. هو الله، جناب حسین افندی اقبال و علی افندی احسان بر حجر قبر منور آن متصاعد جوار رحمت کبری عبارت بالا را مرقوم نمایند. ع.ع»^{۱۳}

جناب محمد مصطفی دارای چهار اولاد بود. فرزند ارشد ایشان حسین اقبال متولّد در بغداد در سال ۱۸۶۴ سالیان متمادی در خدمت حضرت ولی امرالله گذراند و در سال ۱۹۵۲ در حیفا صعود کرد. ایشان بارها به حضور حضرت بهاءالله مشرف شده عرایض پدر را به حضور مبارک تقدیم می‌کرد و در مراجعت الواح مرحمتی جمال مبارک را نزد پدر می‌برد.^{۱۴} فرزند دیگرشان علی احسان (۱۸۷۴-۱۹۱۷ م) بود که یکی از فرزندان ایشان ادیب رضی (۱۹۰۵-۱۹۸۸ م) فاتح جزایر کوریه موریه را باید ذکر کرد. وی از «فارسان حضرت بهاءالله» محسوب شده‌اند. و نیز فرزند دیگر دکتر جمیل بغدادی (۱۹۱۲-۱۹۸۷ م) که سال‌های متمادی منشی محفل ملی عراق بود و به اتفاق برادرش دکتر عباس بغدادی

(۱۹۱۵-۱۹۷۵ م) به اتفاق جمعی از یاران عراق بیش از ۶ سال در زندان محبوس بودند. سؤمین فرزند محمد مصطفی، جناب امین ملقب به ابوالوفاء بود (۱۸۷۸-۱۸۹۷ م) که در ۱۹ سالگی صعود کرد. فرزند کهنتر جناب محمد مصطفی دکتر ضیاء بغدادی بود (متولد بیروت ۱۸۸۴ م) که حضرت بهاء الله به ایشان لقب "مبسوط" عنایت کرده بودند. ایشان از پیشقدمان امر در امریکا و سالها منشی محفل ملی آن اقلیم بودند. ایشان افتخار داشتند که اولین بیل خاک را برای بنای مشرق الاذکار شیکاگو بردارند.^{۱۵} ایشان در سال ۱۹۳۷ م در آتلانتا امریکا صعود کردند.

۲- الواح صادره از قلم حضرت بهاء الله به افتخار محمد مصطفی بغدادی و فرزندان

بیش از ۱۰ لوح به خط جمال مبارک و بیش از ۱۵۰ لوح به خط خادم الله خطاب به محمد مصطفی و فرزندان عَزَّ و جَلَّ صادر یافته است. همچنین بیش از ۲۵۰ لوح از طرف حضرت عبدالبهاء خطاب به ایشان و افراد خانواده صادر شده است. این ارقام شاید یکی از بیشترین تعداد الواحی باشد که از اقلام طلعات قدسیه خطاب به افراد یک خانواده صادر شده باشد.

الواح صادره از اقلام جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء به افتخار محمد مصطفی و خاندان ایشان را بازماندگان آنها به دستور حضرت ولی امرالله برای ضبط در آرشیو مرکز جهانی به حیفا تقدیم داشتند. به امر مبارک همه آن الواح توسط منیر زین به خط خوش نستعلیق استنساخ شد و در دو جلد در ۵۹۱ صفحه و ۳۱۴ صفحه به خاندان ایشان عنایت گردید.

اکنون بر الواح صادره از قلم جمال مبارک مروی اجمالی می نمایم و بحث در مورد الواح صادره از قلم حضرت مولی الوری را که خود گنجینه عظیمی را شامل می شود به زمان دیگری موکول می نمایم. این جانب برای تهیه این تحقیق در حدود نصف کم تر الواح حضرت بهاء الله را زیارت کرده ام که ذیلاً به شرح آنها می پردازم.

قسمت اعظم الواح بررسی شده به زبان عربی و برخی به زبان فارسی و بعضی به دو زبان فارسی و عربی نازل گردیده است. قسمت اعظم این الواح مبارکه از ۱ تا ۳ صفحه می باشد ولی چندین لوح مفصل تر نیز در بین آنها وجود دارد که از ۱۰ تا ۲۰ صفحه را شامل می شوند.

با اینکه اغلب این الواح بدون تاریخ می باشند ولی تدوین آنها به نحوی است که ترتیب نزول یا دریافت لوح مراعات شده است. این آثار شامل الواح نازله در دوره بغداد و سپس عکا می باشند. همچنین الواحی شامل اجازه اقامت محمد مصطفی و عائله در بیروت و دوران خدمات چند ساله ایشان در این شهر وجود دارد (از ص ۱۰۵ به بعد). در این مجموعه چندین لوح خطاب به همسر و فرزندان محمد مصطفی یعنی حسین اقبال،^{۱۶} علی احسان، امین ابوالوفاء و دکتر ضیاء مبسوط^{۱۷} وجود دارد.

در برخی از الواح، جمال مبارک عنایات فراوانی به اولاد و احفاد محمد مصطفی ابراز فرموده اند. اهمّیت این الواح که شاید اولین بار اکنون مورد توجه قرار می گیرد، اشارات متعدّد به مسائل تاریخی

است که می تواند زوایای تاریک تاریخ امر را روشن نماید.

در برخی از این آثار مبارکه ادعیه و مناجات‌هایی آمده که علاوه بر جنبه اختصاصی جنبه عمومی نیز دارند و مسائل وارده در این الواح مبارکه را مجملاً می توان به شرح ذیل تقسیم بندی کرد:

- ۱- ادعیه و مناجات؛ ۲- عرفان؛ ۳- اخلاق؛ ۴- وحدت عالم انسانی؛ ۵- بانوان و حقوق آنان؛ ۶- الهیات و مسائل مربوط به اسلام؛ ۷- نبوت و پیش بینی درباره آینده؛ ۸- رعایت حکمت؛ ۹- خشونت؛ ۱۰- ناقضین و طرز رفتار با آنان؛ ۱۱- نفاق و اختلاف بین اجباء؛ ۱۲- زیارت ارض اقدس؛ ۱۳- معاملات روزمره محمد مصطفی؛ ۱۴- سیاست و سیاستمداران آن ایام؛ ۱۵- کتاب مستطاب اقدس؛ ۱۶- مفهوم حریت در کتاب اقدس؛ ۱۷- جبل کرمل؛ ۱۸- منہیات؛ ۱۹- تشکیل بیت العدل؛ ۲۰- الواح خطاب به مسیحیان (ملاً الابن)؛ ۲۱- الواح خطاب به یهودیان (ملاً اليهود)؛ ۲۲- تعزیز و تکریم محمد مصطفی؛ ۲۳- تشویق و نصیحت؛ ۲۴- اعلان ظهور؛ ۲۵- خلق عالم از آب.

افزون بر مسائلی که فوقاً اشاره شد احتمالاً مسائل دیگری در این الواح مبارکه موجود است. طبعاً هر یک از مواضع مندرجه در الواح را می توان جدا گانه مورد بحث و فحص قرار داد که البته از حوصله این مقال خارج است. ناچار ذیلاً به چند موضوع از مواضع فوق الذکر اکتفا می شود و جای جای نمونه‌هایی از نصوص مبارکه مندرجه در این آثار مبارکه نقل می شود. شماره‌هایی که در آخر هر فصل در پراکنش آمده شماره صفحه مجموعه الواح مبارکه به خط جناب زین است.

تعزیز و تکریم محمد مصطفی

در تعداد کثیری از الواح مبارکه محمد مصطفی و خدماتش مورد تعزیز و تکریم جمال مبارک قرار گرفته است: «یا محمد علیک بهائی و رحمتی، یا مصطفی علیک فضلی و مواهبی، انا سئلنا الله بان یقدر لک خیر الآخرة و الاولی و یجعلک مؤیداً علی خدمه امره فی ملکوت الانشاء ان اشکر ربک بهذا الفضل الاعظم و هذا الذکر الحکیم» (ص ۱۰)، و نیز می فرماید: «طوبی لوجهک بما اقبل الی وجه المحبوب و للسانک بما نطق بذکر الله الغنی المتعال» (ص ۱۴)، و نیز: «علیک یا محمد ذکر الله و ثنائه و ثناء الذینهم انقطعوا الی الله العزیز الحمید» (ص ۱۸)، و همچنین: «بگو حمد کن محبوب عالمیان را که سنین معدودات با این مظلوم معاشر بودی» (ص ۳۸)، و نیز می فرماید: «نعیماً لک بما وفیت میثاق الله و عهده» (ص ۴۴)، و همچنین: «انما البهاء علیک و علی من معک و علی الذین ظهرت منهم الاستقامة الكبرى بین خدمه شریعة الله المهیمن القیوم... انا نسئل الله تعالی ان یؤیدک و یوفقک علی ما یحب و یرضی و یقرّبک الیه فی کلّ الاحوال انه هو الغنی المتعال. و نشهد بخلوصک و توجّهک و اقبالک و نصرتک امر ربک ما لک المبدء و المال» (صص ۴۷-۴۸).

جمال مبارک محمد مصطفی را در یکی از الواح دعوت به اصلاح عالم و امم می فرماید: «یا محمد،

یا مصطفی، علیک ذکری و ثنائی نسل الله تبارک و تعالی ان یؤیدک علی اصلاح العالم و الامم و یقرّبک الیه فی کلّ الاحوال و یجعلک علماً باسمه بین العالم و ینصرک بجنود الغیب و الشّهادة» (ص ۵۵)، و نیز می فرماید: «یا مصطفی، علیک سلام الله مالک ملکوت الاسماء... یا مصطفی، علیک بهاء مالک الاسماء» (صص ۶۷-۶۸)، و نیز: «یا مصطفی یا ایها المشرق من افق الوفاء، علیک سلام الله مالک الاسماء» (ص ۷۰). در جای دیگر: «قد اتی ربیع البیان اذ کر من قام علی خدمة الامر برایات البیان الّذی سمی بمحمّد قبل مصطفی و کان متمسکاً بحبل الامر و متکلماً بثناء مولیه فی العشیّ و الاشراق. نسل الله ان یرفعه و من معه باسمه انه هو العزیز الفضال» (صص ۷۱-۷۲). خلاصه مضمون: بهار بیان آمد پس به یاد آور آنکه راکه بر خدمت امر با پرچم‌های بیان قیام کرد. او راکه اسمش محمّد قبل مصطفی بود و به حبل امر متمسک و شب و روز به ستایش مولایش ناطق بود. از خداوند مسئلت می‌کنم مقام او و همراهانش را به اسم خود بلند کند.

در بخشی از این الواح مبارکه به رنج‌هایی که محمّد مصطفی در راه محبوب تحمّل کرده‌اند اشاره فرموده‌اند: «هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار. قد شاهدنا کتابک الّذی حضر لدی العرش و قرأناه و اطّلنا بما فیہ انا کتاً عالمین. قد ذکرته فی ما وورد علیک فی سبیل الله انه ینصدّقک فیما ذکرته و ما لا ذکرته انا احطنا ما لا احطته و احصینا ما لا احصيته ان ربک لهو السّار العلیم الخبیر» (ص ۴۳). خلاصه مضمون: نامه‌ات راکه نزد عرش رسید خواندیم و به آنچه نوشته بودی مطلع شدیم ما عالم هستیم، آنچه راکه در سبیل خدا بر تو وارد شد ذکر کردی و ما آنچه راکه نوشته و آنچه را نوشته بودی تصدیق می‌کنیم. ما می‌دانیم آنچه راکه تو نمی‌دانی و آنچه را نشمرده‌ای شمردیم. در لوح دیگری می‌فرماید: «قد اعتدی علیه من هام فی هیماء الغفلة و النسیان سوف یرفع الله الّذین ارادوا الوجه و یاخذ من کان فی عتو و شقاق» (ص ۹۶). خلاصه مضمون: آنهایی که بر او تعدی کردند در غفلت و فراموشی بودند. به زودی خداوند او را که در جستجوی وجه محبوب بود بلند پایه خواهد کرد و کسانی را که تخم نفاق و اختلاف را کاشته‌اند اخذ خواهد کرد.

عنايات كثيرة جمال اقدس ابهي در مورد محمّد مصطفی بسیار است و نقل همه آنها در این مقال امکان ندارد. حضرت بهاء الله با عباراتی نظیر «روحی و نفسی لک الفداء» (ص ۱۳۴) و «روحی لک الفداء» (ص ۱۳۵) و «فدیت لک» (ص ۱۳۶) ایشان را مورد خطاب قرار داده‌اند. و نیز ایشان را به عنوان «اسمی» خطاب فرموده‌اند. در یکی از الواح خطاب به ایشان می‌فرماید: «قد قرئنا کتاب اسمنا محمّد قبل مصطفی و توجّهتا الیه من هذا الافق الّذی اضاء منه الآفاق» (ص ۹۶). و نیز: «یا اسمی علیک سلامی» (ص ۱۳۰).

این عنايات و فیر و کثیر شاید در باره کمتر کسی از احباء ارائه شده باشد. محمّد مصطفی همچنین به اتفاق شیخ محمّد (مفتی عکا؟) به عنوان «نورین نیرین» مورد خطاب قرار گرفته‌اند. این لقب قبلاً به شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی داده شده بود (ص ۵۸۹). اصطلاح دیگری که در الواح مبارکه آمده

«صریح قلم» است. می فرمایند: «و بعد قد فزت باثر مدادکم و تشرّفت بصریح قلمکم» (ص ۲۱۶).

اشارات در الواح مبارکه به همسر و اولاد

در بسیاری از الواح مبارکه، به افراد خاندان محمّد مصطفی مخصوصاً حسین اقبال که گویا حامل بعضی از عرایض پدر به حضور جمال اقدس ابهی بوده اشاره شده، و ایشان را در شمار کسانی محسوب داشته اند که نامشان در صحیفه حمرا مذکور می باشد: «و بعد قد اقبل من سمی بالحسین فی الصحیفه الحمراء من القلم الاعلی و حضر لدی المظلوم فی سجنه العظیم. یا محمّد، طویب لک و له و لامّه الّتی فازت بعرفان ربّها و علی الضیاء الّذی انس معی و کان امام و جهی و فی هذا الحین ینطق و العبد الحاضر یحرّر و هو قائم عند فخذی انه و جدی فی اوّل ایامه عرف القمیص و فاز بلقاء المظلوم» (ص ۵۲-۵۳).

الواح متعدّدی از قلم جمال مبارک به افتخار حسین اقبال نازل شده که حاکی از تشرّف متعدّد ایشان به حضور مبارک در سجن عکاست. از جمله می فرمایند: «و نذکر الحسین علیه سلامی الّذی حضر فی السّجن مرّة بعد مرّة و سمع نداء المظلوم و شهد بما شهد به انبیاء الله و رسله. انا وجدناه علی صمت و وقار نسئل الله تعالی ان یؤیّده علی ما یبقی به ذکره انه علی کلّ شیء قدیر» (ص ۱۱۶). و نیز ادعیه و مناجات هائی به افتخار حسین اقبال از قلم مبارک نازل گردیده که این بخش را با درج یکی از آنها زینت می بخشیم:

«۱۵۲، یا حسین، بگو پروردگارا توئی پادشاهی که امرت را جنود عالم منع نمود و سطوت امم از اقتدارت باز نداشت. توئی آن کریمی که عصیان اهل امکان ملکوت غفرانت را منع نمود. رحمت به مثابه غیث هائل بر عاصی و مطیع نازل. ای رحیم، بندگان را از دریای بخششت منع منما و محروم مساز. توئی بخشنده و مهربان» (صص ۱۱۵-۱۱۶).^{۱۸}

تشویق محمّد مصطفی

بسیاری از الواح جمال مبارک به افتخار محمّد مصطفی جنبه تشویقی دارند و نیز مطالب عرفانی هم در آن الواح آمده است.

«بسم الله ربّ العالمین. یا محمّد، ولّ وجهک شطر الله المهبمن القیوم. انّ الکتاب ینادی و یقول یا مصطفی قم باذنی ثمّ اقبل الی افقی الاعلی کذلک زیناً رأسک با کلّیل اذنی العزیز المنیع و اذنک باصعاً ندائی المقدّس العزیز البدیع و هیکلک بطراز عنایتی العزیز الجمیل. علیک بهائی و علی اهلک و من معک و علی الناصر و علی الدّین آمنوا بالله الفرد الخیر» (ص ۸۰).

و نیز می فرمایند:

«ان استقم على امر ربك ثم انصره بما كنت مستطيعاً عليه وانه يحفظك بامر من لدنه انه على ما يشاء قديراً. قدس نفسك عما يكرهه رضاك ثم امش على اثرى وان هذا خير لك عن كل ما فى الملك جميعاً. اسمع ما ينضحك جمال القدم ثم استقم على الامر و ذكر العباد بالحكمة والبيان ولا تصبر اقل من حيناً. كذلك القيناك قول الحق ان اتبع بما امرت وكن فى الملك على الحق اميناً. و البهاء عليك و على الذينهم سمعوا نداء الله عن هذا المقام الابهى الذى كان على ازل الازال على اسم الله بالحق ربيعاً» (صص ۶۱-۶۲).

و همچنين ايشان را به كوشش در ايجاد اتحاد بين احباء تشويق مى فرمايند: «لك ان تجهد فى الوداد و الاتحاد بين الاحباب ليتحدن فى امر الله هذا حكم الله من قبل و من بعد طوبى للفائزين» (ص ۴۴). جمال مبارك الواح متعددى توسط محمد مصطفى خطاب به يهوديان و مسيحيان ارسال مى فرموده اند و يا پيامهائى خطاب به سران دولت عثمانى از جمله سلطان عبدالحميد مى فرستاده اند. حضرت بهاء الله محمد مصطفى را به ابلاغ آن پيامها مكلف مى فرموده اند. اين افتخار از دوران پدرشان جناب شيخ محمد شبل نصيب اين خاندان گرديده است.

در باره لزوم حكمت

جمال اقدس ابهى در بسيارى از الواح خطاب به محمد مصطفى ايشان را امر به رعايت حكمت مى فرمايند. مى دانيم كه حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء در زمان خود حكمت را رعايت مى کرده اند از جمله اعياد اسلامى را عيد مى گرفته اند و ماه رمضان را صائم بودند. جمال مبارك در بسيارى از الواح خطاب به محمد مصطفى به رعايت حكمت تأكيد مى فرمايند. از جمله در يكي از الواح اين توجه را سه بار تكرر مى فرمايند: «نوصيك بالحكمة ثم نوصيك بالنوصيك بالحكمة» (ص ۱۵۸).

در لوح ديگرى رعايت حكمت را تشبيه به دو بال يك پرنده مى نمايند (ص ۲۱۲). در بسيارى از الواح مرتباً از محمد مصطفى مى خواهند كه حكمت را رعايت كند (صص ۱۶۸، ۱۸۷، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، الخ). اين تأكيدها جمال مبارك شايد به خاطر طبع سرکش و پرجوش و خروش محمد مصطفى بوده است كه به هيچ وجه از تبليغ آشكار و علنى امر مبارك ابا نداشتند. در يكي از الواح در اين مورد مى فرمايند: «و نامرك فى كل الاحوال بالحكمة. عليك بما نطق به صاحب المعراج روح ما سواه فداه استر ذهابك و ذهبك و مذهبك. ان استر اللئالي كلها عن كل الابصار من الاخير و الاشرار لان الناس لا ينالون بسر الكلمات و لا يعرفون المقصود منها ياخذون المتشابهات و يحكمون على المحكمات» (ص ۲۲۹). (ترجمه مضمون: به تو امر مى كنم در همه احوال مراعات حكمت را بكن و التزام كن به آنچه كه صاحب معراج گفت: رفت و آمد و طلا و مذهب خود را پنهان كن. جواهرات را از چشم مردم خوب و

بد پنهان کن چون آنها به سر کلمات واقف نیستند و مقصود را نمی دانند آنها متشابهات را می گیرند و محکمت را رد می کنند.)

اشارات دیگر حاکی از رعایت حکمت در الواح متعدّد وجود دارد و در آن ایام مطلبی معمول بوده است.^{۱۹} از جمله در لوح دیگری می فرمایند: «یا محمّد مصطفی، انّا لو نذکر الحقّ نخاف الفساد و لو نستر نخاف الاضلال استر و کن من السّاترین» (ص ۱۰۴). (ترجمه مضمون: ای محمّد مصطفی، اگر ذکر حقّ بکنیم ترس از فساد داریم و اگر ستر کنیم از گمراه شدن مردم ترس داریم پس ستر کن و از سترکنندگان باش.) و نیز می فرمایند: «آنچه امر حال در ستر باشد خاصّه در آن ارض احسن است» (ص ۱۶۰).

یادداشت‌ها

* این مقاله در دوره دهم مجمع عرفان در مرکز مطالعات بهائی اکوتو (ایتالیا) در جون ۱۹۹۶ عرضه شده است.

۱- تذکرة الوفه فی حیاة قدما الاجته (بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء) (حیفا: ۱۳۴۳ هـ ق)، ص ۲۰۳.

۲- ایضاً، ص ۲۰۲.

۳- محمّد مصطفی بغدادی، الرسالة الامریّه (القاهره: ۱۳۳۸ هـ ق، ۱۹۱۹ م)، ص ۱۰۶؛ ترجمه فارسی به کوشش

ابوالقاسم افغان، چهار رساله تاریخی در باره طاهره قره‌العین، نشریه انجمن ادب و هنر، ۱۹۹۱ م، صص ۱۹-۲۰.

۴- Nabîl, *The Dawn-Breakers* (London: 1953), p. 193.

۵- چهار رساله تاریخی، صص ۲۳-۲۴.

۶- ایضاً، صص ۲۶ به بعد.

۷- تذکرة الوفه، ص ۲۰۴.

۸- ایضاً، صص ۲۰۳، ۲۰۵.

۹- E. G. Browne, *A Traveller's Narrative* (Cambridge: 1891), p. xliii.

۱۰- در یکی از الواح مبارک در مجموعه الواح حضرت عبدالبهاء خطاب به محمّد مصطفی بغدادی.

۱۱- علاوه بر اشارات متعدّد در الواح حضرت عبدالبهاء همچنین رک به خاطرات نه ساله عنکا، دکتر یونس

افروخته (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۴ ب)، ص ۵۳۸.

۱۲- سورة الحاقه، آیه ۱۷.

۱۳- صورت کامل زیارت‌نامه‌ها و مرثیه‌های حضرت عبدالبهاء و الواح ایشان خطاب به افراد و خانواده محمّد

مصطفی در مجموعه الواح آن حضرت خطاب به محمّد مصطفی نوشته شده است. همچنین رک به چهار رساله

تاریخی، ص ۱۰ و ملحقاتی در کتاب دکتر حبیب مؤید، خاطرات حبیب (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۵

ب)، صفحه مقابل ص ۱۲.

۱۴- متن تلگراف مبارک و شرح ایام آخر حیات ایشان و علاقه مخصوص حضرت ولی امرالله به ایشان در

مقاله‌ای به قلم دکتر لطف‌الله حکیم در مجله اخبار امری ایران، شماره ۱۰/۱۰ شهر السلطان، شهر العلاء ۱۰۸ آمده

است.

۱۵- *Bahá'í World*, vol. 7, p. 538 با تشکر از جناب دکتر مهدی ورقا برای تذکر این نکته.

۱۶- لغت اقبال که نام خانوادگی فرزند ارشد محمّد مصطفی است از عنایات حضرت بهاء‌الله است که در این

لوح نیز بدان اشاره شده است.

۱۷- لغت مبسوط در لهجه عامیانه عربی به معنی "خوشحال و خوشنود" است و همچنین معنی "سیلی خورده" را نیز

می‌دهد که حضرت بهاء‌الله از باب مزاح به آن اشاره کرده‌اند.

۱۸- نیز ن ک به ادعیه حضرت محبوب، چاپ مصر، ص ۳۲۹.

۱۹- در لوحی که در رابطه با شهادت جناب بدیع نازل شده چنین آمده است: «اینکه از قبل مرقوم داشته‌اید که الواح رسیده و امر تقیه در آن نازل هذا حق... ملاحظه فرمائید چه مقدار از نفوس من غیر ستر و حجاب و تقیه جان انفاق نمودند. امر به حکمت شد چنانچه اکثری از الواح به آن مزین...» امر و خلق، فاضل مازندرانی، جلد سوم، ص ۱۱۸.